

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال هجدهم/ دوره جدید/ شماره ۵۸/ پاییز و زمستان ۱۴۰۱
صص ۸۰-۹۲ (مقاله علمی - پژوهشی)

بررسی وجوه اشتراک و افتراق بیع سلم در مذاهب اسلامی

• احسان پورپونه نجف آبادی

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی، واحد نجف آباد،
دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

ehsanpourpooneh452@gmail.com

• احسان علی اکبری بابوکانی

استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه معارف اهل البیت(ع)، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)
e.aliakbari@ahl.ui.ac.ir

• مسعود راعی

دانشیار دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران
masoudraei@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۲۴

چکیده

این مطالعه به منظور بررسی تطبیقی شروط بیع سلم برای بازتاب آرای فقیهان مذاهب اسلامی، به این مسئله پرداخته است که وجوه اشتراک و افتراق بیع سلم در مذاهب اسلامی چیست و در موارد افتراقی، کدام نظر می‌تواند به عنوان یک نظر اصح و قابل اطمینان مطرح باشد؟ این نوشتار با محوریت بررسی شروط ده‌گانه بیع سلم در فقه مذاهب اسلامی نشان می‌دهد، جمهور فقها بر لزوم وجود پنج شرط به صورت مشترک و صحت آن در بیع سلم اتفاق نظر دارند که عبارت‌اند از: موجد بودن مسلم‌فیه، معلوم بودن اجل تسلیم مسلم‌فیه، کلی در ذمه بودن مسلم‌فیه، مضبوط بودن و معلوم بودن مسلم‌فیه؛ و در پنج شرط آن دچار اختلاف عقیده‌اند که عبارت‌اند از: مکان تسلیم مسلم‌فیه، زمان عام‌الوجود بودن تسلیم مسلم‌فیه، کیفیت علم به ثمن، زمان تسلیم ثمن و حلول اجل تسلیم مسلم‌فیه. پس از بررسی وجوه افتراقی و پرداختن به نظر اصح در هر یک، این نتیجه به دست آمد که فقدان یکی از شروط اتفاقی سبب بطلان بیع سلم، نزاع و اختلاف میان متعاقدين می‌گردد و شروط اختلافی غالباً ناظر به جلوگیری از تضرر و تفرغ میان متعاقدين است؛ از این رو، شروط اتفاقی و اختلافی مکمل یکدیگرند. شروط اتفاقی ناظر به عدم نزاع و اختلاف و شروط اختلافی ناظر به عدم تضرر متعاقدين است.

کلیدواژه‌ها: ربا، بیع زمان دار، بیع معاویج، اجل.



۸۰

مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی
سال هجدهم
شماره ۵۸ - پاییز و زمستان ۱۴۰۱

مقدمه

با توجه به تراکم جمعیت در عصر جدید، آنچه از آن نباید غافل بود، گسترش روزافزون تعاملات اقتصادی است که منجر به توسعه افق‌های فکری و عملی در مراتب مختلف حیات شده است. بیع سلم یکی از این تعاملات است که تسلیم مثنی در آن مؤجل و کلی در ذمه است. صاحبان سرمایه مانند مالکان اراضی که از زمین خود به‌عنوان یک سرمایه بهره می‌برند، نقود خود را به این نحو سرمایه‌گذاری می‌کنند و از این طریق به کسب منفعت می‌پردازند. پیامبر اکرم (ص) هنگامی که وارد مدینه شدند، مردم مشغول پیش‌فروش میوه خرما بودند که ایشان فرمود: «هر کس چیزی را پیش‌فروش می‌کند، باید به کیل معلوم، وزن معلوم و اجل معلوم باشد»؛^۱ بنابراین، در بیع سلم علاوه بر قواعد عمومی قراردادها، شروطی اختصاصی نیز لحاظ شده است که همواره مورد توجه فقیهان مذاهب اسلامی قرار داشته است. این موضوع نگارندگان را برانگیخت تا در این نوشتار در راستای مطالعه تطبیقی شروط بیع سلم به‌منظور بازتاب آرای فقیهان مذاهب اسلامی به این مسئله بپردازند که وجوه اشتراک و افتراق بیع سلم در مذاهب اسلامی چیست و در موارد افتراقی، کدام نظر می‌تواند به‌عنوان یک نظر اصح و قابل‌اطمینان مطرح باشد؟

فقیهان مذاهب اسلامی در کتب فقهی،^۲ به بررسی شروط بیع سلم پرداخته‌اند. مطالعه تطبیقی در آرای ایشان نشان می‌دهد که در برخی از این شروط - که نسبت به مسلم‌فیه است - باهم اتفاق^۳ دارند و در برخی دیگر از این شروط - که نسبت به مسلم‌فیه و

ثمن است - دچار اختلاف^۴ عقیده‌اند. از پژوهش‌های صورت‌گرفته در این زمینه، مقاله‌ای با عنوان «بیع سلم در مذاهب اسلامی» است که بیشتر بحث را به اختلاف مذاهب در معنای اصطلاحی و مشروعیت بیع سلم اختصاص داده است و تنها اندکی به شرایط بیع سلم و اشتراک و افتراق انظار فقها پرداخته است؛^۵ به‌عنوان مثال، به قید اجل که یکی از ارکان بیع سلم است، چندان توجهی نکرده است. این کمبودهای مطالعاتی سبب شد تا نگارندگان ضمن پرداختن به شرایط بیع سلم از حیث اشتراک و افتراق انظار فقها، به مسائلی مانند اجل و شرایط تعیین آن توجه بیشتری نمایند؛ همچنین در این نوشتار علاوه بر تجمیع، تحلیل و تقریب آرای مذاهب خمس، از آرای مذاهب زیدیه، اباضیه و ظاهریه نیز استفاده گردیده است.

معناشناسی سلم

سلف یا سلم در لغت به معنای تسلیم کردن^۶ و پیش‌پرداخت ثمن برای خرید میبیع است.^۷ فقهای مذاهب اسلامی تعاریف متعدد با مضامین واحد از بیع سلم ارائه کرده‌اند. فقیهان امامیه^۸ بیع شیء موصوف در ذمه به‌صورت مؤجل در قبال شیء موجود را در تعریف بیع سلم ارائه نموده‌اند. فقهای حنفیه^۹ بیع آجل (مسلم‌فیه) به عاجل (ثمن) را سلف می‌دانند. فقیهان شافعیه^{۱۰} و حنابله^{۱۱} بیع شیء موصوف در ذمه به‌صورت مؤجل در مقابل ثمن مقبوض در مجلس عقد را سلف می‌خوانند و فقهای مالکیه^{۱۲} نیز بیعی

۴. تذکرة الفقهاء، ج ۱۱، ص ۳۲۹؛ المغنسی، ج ۴، ص ۲۲۱؛ المهذب، ج ۲، ص ۷۸؛ المحلی بالآثار، ج ۸، ص ۴۶؛ منح الجلیل، ج ۵، ص ۳۷۴.

۵. «بیع سلم در مذاهب اسلامی»، صص ۲۹-۴۸.

۶. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۵.

۷. المفردات، ص ۴۲۰.

۸. تذکرة الفقهاء، ج ۱۱، ص ۲۵۸.

۹. رد المحتار، ج ۵، ص ۲۰۹.

۱۰. مغنی المحتاج، ج ۳، ص ۳.

۱۱. کشف القناع، ج ۳، صص ۲۸۸-۲۸۹.

۱۲. حاشیة الدسوقی، ج ۱۲، ص ۳۳۲.

۱. نیل الأوطار، ج ۵، ص ۲۶۸؛ کنز العرفان، ج ۲، ص ۴۶.

۲. الدرر السعیدة، ج ۳، ص ۲۴۷؛ شرح فتح القدر، ج ۷، ص ۷۱؛ بدایة المجتهد، ج ۳، ص ۲۱۷؛ المهذب، ج ۲، ص ۷۱؛ شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی، ج ۴، ص ۳؛ المحلی بالآثار، ج ۸، ص ۳۹؛ البحر الزخار، ج ۹، ص ۴۶؛ شرح النیل و شفاء العلیل، ج ۱۶، ص ۶۲.

۳. تذکرة الفقهاء، ج ۱۱، ص ۲۶۴؛ بدایة المجتهد، ج ۳، ص ۲۱۹؛ شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی، ج ۴، ص ۷؛ سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۷۶۵.





را که در آن ثمن به صورت حال و مثنی موجب است، سلف دانسته‌اند؛ به عبارت دیگر، نقطه اشتراک همه تعاریف این است که بائع در مقابل مشتری که ثمن معامله را در مجلس عقد تسلیم می‌کند، متضمن می‌شود، مبیع را در زمان متأخر و معلوم به قبض وی درآورد.

مشروعیت بیع سلم

بیع سلم از جمله بیوع شایع در زمان پیامبر اکرم (ص) بوده است؛^{۱۳} از این رو، جواز آن در میان مذاهب اسلامی بنا بر ادله زیر امری اتفاقی است:

۱) کتاب

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ...»^{۱۴} ابن عباس این آیه را مختص بیع سلم، بلکه فراتر از آن، شامل همه دیون دانسته است و نسبت به آن ادعای اجماع و سبب نزول آن را اهل مدینه بیان کرده است.^{۱۵} فاضل مقداد در این باره می‌گوید: «این آیه مبارکه برای توثیق دین اعم از سلم، نسیه و... نازل شده و مقصود از آن همه معاملات است که یکی از عوضین در آن مؤجل است.»^{۱۶}

منطوق آیه دلالت بر وجوب یا استحباب ثبت دین و مکتوب کردن آن دارد. ابن عربی در احکام القرآن، اولین مسئله در آیه را حقیقت دین بیان کرده است و در تعریف آن می‌گوید: هر معامله‌ای را که احدی از عوضین به صورت نقد و دیگری بر ذمه باشد، دین می‌نامند.^{۱۷}

۲) سنت

روایات متعددی دال بر مشروعیت بیع سلم بیان شده

۱۳. کنز العرفان، ج ۲، ص ۴۶.

۱۴. بقره، ۲۸۲.

۱۵. الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۳۷۷.

۱۶. کنز العرفان، ج ۲، ص ۴۵.

۱۷. أحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۲۷.

است.^{۱۸} ابن عباس در جواز این بیع می‌گوید: پیامبر اکرم (ص) هنگامی که وارد مدینه شدند، مردم مشغول پیش فروش میوه خرما بودند که ایشان فرمود: «هر کس چیزی را پیش فروش می‌کند، باید به کیل معلوم، وزن معلوم و اجل معلوم باشد.» جمهور فقها (الی اجل معلوم) در روایت را دلیل بر اعتبار اجل و مشروعیت بیع سلم بیان کرده‌اند.^{۱۹}

۳) اجماع

سلم نزد فقهای مذاهب اسلامی بیعی جایز است و قاطبه ایشان بر مشروعیت آن اجماع^{۲۰} دارند. آرای فقهای مذاهب اسلامی در شروط بیع سلم از دو جنبه اتفاقی و اختلافی واکاوی شده است؛ جنبه اتفاقی حاوی شروطی است که مذاهب اسلامی نسبت به آن اتفاق نظر دارند و جنبه اختلافی حاوی شروطی است که مذاهب در آن دچار اختلاف عقیده‌اند. در ادامه به تبیین این وجوه می‌پردازیم.

تحلیل وجوه اشتراک بیع سلم در مذاهب اسلامی

۱) مؤجل بودن مسلم فیه

جمهور فقها بر مؤجل بودن مسلم فیه اتفاق نظر دارند؛^{۲۱} اما فقهای شافعیه علاوه بر جواز تأجیل در تسلیم مسلم فیه، قائل به مشروعیت بیع سلم به صورت حال نیز هستند و معتقدند، سلم حال نسبت به سلم مؤجل

۱۸. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۲۹۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۸۲؛ صحیح البخاری، ج ۲، ص ۷۸۱؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۲۶.

۱۹. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۷۸۱؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۲۶؛ تذکرة الفقهاء، ج ۱۱، ص ۲۵۹؛ نیل الأوطار، ج ۵، ص ۲۶۸.

۲۰. الدروس الشرعية، ج ۳، ص ۲۴۷؛ شرح فتح القدیر، ج ۷، ص ۷۰؛ بدایة المجتهد، ج ۳، ص ۲۱۷؛ المذهب، ج ۲، ص ۷۱؛ شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی، ج ۴، ص ۳؛ المحلی بالآثار، ج ۸، ص ۳۹؛ البحر الزخار، ج ۹، ص ۴۶؛ شرح النیل و شفاء العلیل، ج ۱۶، ص ۶۲.

۲۱. تذکرة الفقهاء، ج ۱۱، ص ۲۶۴؛ تحفة الفقهاء، ج ۲، ص ۱۱؛ بدایة المجتهد، ج ۳، ص ۲۲۰؛ شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی، ج ۴، ص ۷؛ المحلی بالآثار، ج ۸، ص ۴۱؛ التاج المذهب، ج ۴، ص ۱۷۹؛ شرح النیل و شفاء العلیل، ج ۱۶، ص ۶۶.

از ضرر مضمون است.^{۲۲} در تذکره الفقها آمده است: شرط مسلم‌فیه موصوف در ذمه بودن است؛ زیرا لفظ سلم و سلف موضوع برای دین است...؛ بنابراین، اگر کسی بگوید: این لباس را در مقابل این عبد به تو تسلیم کردم، بیع سلم منعقد نمی‌گردد...؛ زیرا موجب بودن مسلم‌فیه لازمه بیع سلم است.^{۲۳}

نکته دیگری که باید متذکر شد، حداقل تعیین اجل تسلیم مسلم‌فیه است که در قرآن کریم و روایات اشاره‌ای به آن نشده است. از طرفی، با توجه به آنچه بیان گردید، فرض انعقاد بیع سلم به صورت حال و یا زمان محدود مانند دو ساعت، نصف روز و یک روز منتفی است؛ زیرا با حکمت تشریح سازگار نیست و این زمان کوتاه را عرفاً اجل نمی‌نامند. قرطبی در این باره می‌گوید: سلم به اتفاق فقها بیعی جایز است که از شمول بیوع منهی عنه استثناء شده است. سلم بیع کالای معدوم است و هریک از متبایعین به سبب ضرورت به انعقاد آن تن می‌دهند. صاحب ثمن نیازمند خرید متاع و صاحب متاع نیازمند دریافت ثمن پیش از موعد معمول در معاملات است. بر همین اساس، گاهی فقها بیع سلم را بیع محابیح نیز می‌نامند و این خود دلیلی بر بطلان بیع سلم حال است؛ زیرا در سلم حال حکمت و مصلحتی یافت نمی‌شود و فایده‌ای که آن را از تحت شمول (بیع ما لیس عندک) استثنا کند، وجود ندارد؛^{۲۴} به عبارت دیگر، منفعت عقلایی که می‌توان برای بیع سلم متصور شد، با جواز سلم حال، کان لم یکن تلقی می‌گردد و در این صورت، وجه تمایزی میان بیع مطلق و بیع سلم وجود ندارد و تنها وجه آن تعدد عناوین است.

با توجه به مطالبی که درباره عدم النفع سلم حال بیان شد، روشن است که انعقاد بیع سلم به صورت مؤجل نظر اصح است؛ زیرا انعقاد بیع سلم بدون قید اجل همان بیع مطلق است. شارع مقدس بیع سلم را تشریح

۲۲. المهذب، ج ۲، ص ۷۲.

۲۳. تذکره الفقهاء، ج ۱۱، صص ۳۱۸ و ۳۱۹.

۲۴. الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۳۷۹.

کرد تا مردم از این طریق، نیازهای خود را برطرف سازند و از اعمال حرامی چون ربا دوری نمایند؛ اما بنا بر قول شافعیه درست است که سلم حال، دور از ضرر است؛ ولی باعث مرتفع شدن نیازها نمی‌شود. کاسانی در این باره می‌گوید: سلم حال موجب نزاع و اختلاف است؛ زیرا سلم بیع انسان‌های مفلس است؛ چراکه طرفین عقد به آن محتاج‌اند، مسلم‌الیه از تسلیم مسلم‌فیه عاجز است و مسلم نیز طلب تسلیم مسلم‌فیه را دارد.^{۲۵} علاوه بر این، مستفاد از منطوق فرمایش پیامبر اکرم (ص) (الی اجل معلوم)، تشریح بیع سلم بر مبنای اجل تحقق یافته است.

۲) معلوم بودن اجل تسلیم مسلم‌فیه

فقه‌های مذاهب اسلامی با وجود اختلافاتی که در روش‌های تعیین حدود اجل در بیع سلم دارند، اجل معلوم را به اتفاق، شرط صحت آن می‌دانند و معتقدند، اجل مجهول سبب بطلان بیع سلم است.^{۲۶} خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» و با لفظ «الی اجل مسمی»، به این نکته اشاره دارد که اجل در دینی که بر ذمه است، باید به گونه‌ای مضبوط و معلوم باشد که احتمال زیاده و نقصان در آن نرود.^{۲۷} از ابن عباس نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «مَنْ أَسْلَفَ فَلْيُسَلِّفْ فِي كَيْلٍ مَّعْلُومٍ وَ وَزْنٍ مَّعْلُومٍ وَ أَجَلٍ مَّعْلُومٍ»؛ «هر کس چیزی را پیش فروش می‌کند، باید به کیل معلوم، وزن معلوم و اجل معلوم باشد.»^{۲۸} نص کتاب و روایتی که بیان شد، ادله‌ای است که فقها مطابق با آن، اجل معلوم را جزئی از بیع سلم ذکر کرده‌اند. در واقع، همان‌گونه که طلب مسلم‌فیه از مسلم‌الیه در زمانی غیر از اجل مقرر سبب نزاع

۲۵. بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۲۱۲.

۲۶. غنیة النزوع، ص ۲۲۷؛ بدایة المجتهد، ج ۳، ص ۲۱۹؛ حاشیة قلیوبی و عمیره، ج ۷، ص ۲۶۲؛ شرح مختصر الطحاوی، ج ۳، ص ۱۲۱؛ المغنی، ج ۴، ص ۲۱۹؛ المحلی بالآثار، ج ۸، ص ۴۵؛ التاج

المذهب، ج ۴، ص ۱۸۸؛ شرح النیل و شفاء العلیل، ج ۱۶، ص ۶۲.

۲۷. کنز العرفان، ج ۲، ص ۴۷.

۲۸. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۸۲.





می‌شود، جهالت به اجل نیز باعث نزاع میان متعاقدين می‌گردد. صاحب جواهر در این باره می‌گوید: علم به کمیت شرط اجل است و چنانچه در تعیین آن احتمال زیاده و نقصان برود، مانند موکول کردن اجل به آمدن حجاج یا زمان برداشت محصول، معامله باطل است.^{۲۹} در شرح زرکشی در این باره آمده است: علم به اجل شرط صحت است...؛ پس در صورتی که تعیین اجل بر اساس نزول باران یا آمدن زید واقع شود، معامله باطل است.^{۳۰} در ادامه به آرای فقها درباره ملاک تعیین اجل معلوم می‌پردازیم.

الف) تعیین اجل: بنا بر آنچه بیان شد، قاطبه فقهای مذاهب اسلامی بر تعیین اجل در معاملات مؤجل به صورت معلوم اتفاق نظر دارند و معتقدند، اجل مجهول سبب بطلان معامله است؛ اما اینکه مذاهب اسلامی چه ملاک و معیاری را برای تعیین اجل معلوم صحیح می‌دانند، امری اختلافی است که در ادامه به بیان آن می‌پردازیم.

ب) ضوابط تعیین اجل معلوم: تتبع در آرای فقهای مذاهب اسلامی نشان می‌دهد، ضوابط تعیین اجل مشتمل بر سه دیدگاه متفاوت به شرح زیر است:

۱- تعیین اجل با هر یک از صیغ تأجیلی که مسلمانان نسبت به آن شناخت دارند: فقهای امامیه، مالکیه، حنابله و زیدیه معتقدند، تعیین اجل با هر یک از صیغ تأجیلی که مسلمانان به آن شناخت دارند، جایز است؛ بنابراین، تعیین آجال معین و معروفی مانند عید نوروز، عید فطر، عید قربان، کریسمس و عید فصح نصاری نزد این گروه از فقها جایز است. علامه حلی در این باره می‌گوید: تعیین زمان به وسیله ماههای فارسی از قبیل دی ماه، بهمن ماه و...، ماههای رومی از قبیل حزیران و تموز و ماههای عربی صحیح است؛ چه آنکه این آجال در میان عموم مردم مضبوط و معلوم است...؛ پس چنانچه مسلمانان با عید فصح نصاری و عید فطیر یهودی آشنایی دارند،

تعیین اجل مطابق با این آجال، مانند عید نوروز و عید مهرگان، نزد من معتبر و جایز است.^{۳۱} مالکیه تعیین اجل معلوم به آجالی را که متعاقدين با آن آشنا باشند، جایز می‌دانند و معتقدند، شخصی که در بیع سلم بگوید: این دینار را بگیر در مقابل پیمانهای از گندم برای عید نوروز، روز عاشورا، عید فطر، عید قربان و یا میلاد پیامبر اکرم (ص)...، بلامانع است.^{۳۲} فقهای حنابله و زیدیه نیز بر این نظرند.^{۳۳}

۲- تعیین اجل با استفاده از تقویم منصوص در شریعت اسلامی:

فقهای شافعیه، حنفیه، ظاهریه و اباضیه تعیین اجل را با استفاده از تقویم منصوصی که در شریعت اسلامی وارد شده است، مشروع می‌دانند. در حاشیه قلیوبی و عمیره آمده است: علم به اجل در تعیین آجال متأخر شرط است؛ بنابراین، تعیین اجل بر اساس ماههای عربی، فارسی و رومی به سبب معلوم بودن جایز است؛ اما تعیین اجل به عید فصح نصاری یا فطیر یهودی جایز نیست؛ چه آنکه هر دو دارای تقدم و تأخرند و تنها کسی که حساب قبطی می‌داند، نسبت به آن آگاهی دارد.^{۳۴}

ابن حزم در این باره می‌گوید: تعیین اجل به گونه‌ای جایز است که ساعتی تقدم و تأخر نداشته باشد؛ مانند ماههای عربی و عجمی، طلوع و غروب خورشید، طلوع و غروب ماه، طلوع یا غروب سیارات و کلیه زمانهای معین...؛ اما تعیین اجل به صوم و فطر نصاری یا یهودی جایز نیست.^{۳۵} فقهای حنفیه و اباضیه نیز بر این نظر اتفاق دارند.^{۳۶}

۳- تعیین اجل منحصر در تقویم اسلامی:
این قول اختصاص به شافعی دارد و متفاوت با آرای

۳۱. تذکره الفقهاء، ج ۱۱، صص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۳۲. حاشیه الدسوقی، ج ۱۲، ص ۳۷۶.

۳۳. المغنی، ج ۴، صص ۲۲۰ و ۲۲۱؛ البحر الزخار، ج ۹، ص ۷۳.

۳۴. حاشیتنا قلیوبی و عمیره، ج ۷، صص ۲۶۲ و ۲۶۳.

۳۵. المحلی بالآثار، ج ۷، ص ۳۶۷.

۳۶. شرح فتح القدر، ج ۶، ص ۴۵۲؛ شرح النیل و شفاء العلیل، ج ۱۶، ص ۱۱۹.

۲۹. جواهر الکلام، ج ۲۴، ص ۲۹۹.

۳۰. شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی، ج ۴، ص ۱۰.

اصحاب وی است. شافعی با استناد به آیات مبارکه قرآن کریم از قبیل «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ»^{۳۷}؛ «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»^{۳۸} «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ»^{۳۹} «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ»^{۴۰} و «وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ»^{۴۱} در این باره می‌گوید: بدان که خداوند، تنها به وسیله هلال ماه جملگی آجال را تعیین فرمود و مسلمانان راهی جز این طریق برای تعیین آجال ندارند؛ بنابراین، طبق این نظر، در صورتی که تعیین آجل به وسیله کشت و زرع و عید نصاری و... معین شود، مخالف با قول خداوند است که می‌فرماید: «الی آجل مسمی»؛ زیرا کشت و زرع تقدم و تأخر دارد و عواملی مانند کم‌آبی، سردی و گرمی هوا در زمان برداشت محصول مؤثر است.^{۴۲}

در رد نظریه اخیر باید بیان داشت، آیاتی که شافعی مؤید رأی خویش قرار داده است، به صورت مطلق بیان شده است و مضمون آیات هیچ دلالتی بر اخذ تقویم به صورت هجری و منع از دیگر تقاویم ندارد؛ بنابراین، پس از رد نظریه سوم، در ادامه این پرسش مطرح است: از میان نظر اول و دوم، کدام یک می‌تواند به عنوان یک نظر اصح و قابل اطمینان مطرح باشد؟ برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید وجود نداشتن منع شرعی پیروی از تقویم خاصی را اثبات کرد. بر همین اساس:

۱- خداوند متعال در آیه مداینه، به عنوان طولانی‌ترین آیه قرآن، به تقویم خاصی مانند هجری یا میلادی اشاره‌ای نفرموده است، بلکه به صورت مطلق تنها به کتابت آجل معین و دیگر شروط دین سفارش فرموده است.

۲- آرائی که فقها درباره تقویم هجری ارائه کرده‌اند

و آن را به عنوان آجل معلوم پذیرفته‌اند، به شرح زیر است: الف- امامیه: اطلاق ماه‌ها حمل بر هجری می‌شود؛^{۴۳} ب- حنابله: اطلاق ماه به ماه‌های هجری انصراف دارد؛^{۴۴} پ- شافعیه: اطلاق ماه حمل بر هجری می‌شود؛^{۴۵} ت- حنفیه: اگر عقد در اول ماه واقع گردد، حمل بر هجری می‌شود؛^{۴۶} ج- مالکیه: ماه‌ها برای آجل در سلم، به صورت هجری محاسبه می‌گردند؛^{۴۷} چ- زیدیه: آجل در سلم، با ماه قمری تعیین می‌شود؛ زیرا ماه قمری در شرع معمول است؛^{۴۸} ح- اباضیه: صحیح‌ترین ماه‌ها هجری است، به دلیل قول خداوند که می‌فرماید: «قل هی مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ»^{۴۹} با توجه به اقوال فقها، دور از ذهن نیست که ذکر آجل به صورت قمری به علت معمول بودن و شایع بودن بیان شده و از باب تمثیل است و ما هیچ دلیلی برای حصر و حمل تقویم به تقویم قمری نداریم؛ چه آنکه مردم علی‌رغم اختلافات اندکی که در جزئیات تعیین زمان دارند، با آجل معلوم آشنا هستند. مؤید این کلام تقویم و زمان‌های معمول و معروفی است که میان آنها رواج دارد و متعاقدین در برخی از عقود، بدون آنکه احتمال زیاده و نقصان داشته باشد، بر آن توافق می‌کنند؛ بنابراین، باید به دنبال توسعه ضوابط و معیارهای مربوط به آجل بود تا آجال معین شده در معاملات وضع دقیق‌تری یابد و سبب کاهش خطا و اختلاف گردد.

بر اساس همین، در پی پذیرش مطلق آجال به منظور معیار تعیین آجل به عنوان نظر اصح، باید بیان داشت:

۱- مقتضای اصالة الاطلاق در آیه مداینه، حمل آجل مسمی بر عدم تقید و پذیرش مطلق آجال است؛^{۲-} تقویم به صورت عام، هجری باشد یا میلادی یا غیر

۴۳. الروضة البهیة، ج ۱، ص ۳۱۵.

۴۴. کشف القناع، ج ۳، ص ۳۰۱.

۴۵. حاشیة قلیوبی و عمیره، ج ۷، ص ۲۶۲.

۴۶. بدائع الصنائع، ج ۴، ص ۱۸۱.

۴۷. حاشیة الدسوقی، ج ۱۲، ص ۳۷۵.

۴۸. البحر الزخار، ج ۹، ص ۷۶.

۴۹. شرح النیل و شفاء العلیل، ج ۱۴، صص ۲۴۸ و ۲۴۹.

۳۷. بقره، ۱۸۹.

۳۸. بقره، ۱۸۵.

۳۹. بقره، ۱۹۷.

۴۰. بقره، ۲۱۷.

۴۱. بقره، ۲۰۳.

۴۲. الأم، ج ۳، ص ۹۶.





این دو، منظم هستند و به وسیله آنها می‌توان زمان معین را بدون زیاده و نقصان تعیین کرد، آن‌گونه که عاری از هرگونه تقدم و تأخر باشد و آجال معلوم را ثابت کند؛ ۳- هر چیزی که مردم برای تعیین اجل معلوم با آن آشنایی دارند و برای تعیین زمان میان متعاقدين در یک محل رایج است، عرف آن را می‌پسندد و از آن تبعیت می‌کند؛ بنابراین، اگر تعیین اجل به صورت قمری، میلادی و یا غیر از این دو میان متعاقدين در یک محل شایع باشد، مورد تأیید عرف است و حال آنکه عرف در حجیت ظواهر مورد تأیید و حجت است؛^{۵۰} بنابراین، تنها امر مهمی که در تعیین اجل قابل توجه است این است که الف. اجل باید به گونه‌ای معلوم و معین به ضوابط زمانی باشد که قابل زیاده و نقصان نباشد و احتمال تغییر و اختلاف در آن نرود، خواه تقویم میلادی باشد یا هجری و یا تقویمی غیر از این دو؛ ب. مطابق آجال معروف و متداولی عمل شود که مورد شناخت متعاقدين است.

۳) کلی در ذمه بودن مسلم‌فیه

صحت بیع سلم مشروط بر این است که مسلم‌فیه شیء معین نباشد؛ زیرا محل این بیع، شیء موصوف بر ذمه است؛ بنابراین، چنانچه بیع در عین واقع شود، بیع مطلق و چنانچه موصوف در ذمه باشد، سلم نامیده می‌شود؛ همچنین اگر متعاقدين به قصد انعقاد بیع سلم، مسلم‌فیه را شیء مشخصی در نظر بگیرند، عقد منعقد نمی‌شود؛ زیرا مطابق با قاعده فقهی «العقود تابعه للقصود»، عناوین معاملات و معاوضات تنها با قصد و اراده طرفین واقع می‌شود.^{۵۱}

علامه حلی درباره انعقاد سلم با لفظ بیع و یا برعکس می‌گوید: اگر شخصی (با لفظ اسلمت) به دیگری بگوید: این پیراهن را در مقابل این دینار به تو تسلیم کردم، با توجه به معنا، بیع مطلق منعقد می‌شود، نه این‌که لفظ (اسلمت) سبب انعقاد بیع سلم گردد. در چنین فرضی، نه تقابض در مجلس لازم است و نه

۵۰. الموجز فی أصول الفقه، ص ۱۵۰.

۵۱. القواعد الفقهية، ج ۳، ص ۱۳۶.

چنین بیعی را به اجماع سلم می‌نامند.^{۵۲} شریینی نیز در این باره می‌گوید: اگر شخصی به دیگری بگوید: این لباس را در مقابل این عبد به تو تسلیم کردم، قطعاً به دلیل منتفی بودن دین، بیع سلم تحقق نمی‌یابد؛ همچنین بیع مطلق نیز به علت استعمال لفظ (اسلمت) منعقد نمی‌شود؛ زیرا اسم سلم مقتضای دین است.^{۵۳} فقهای دیگر نیز در دین بودن مسلم‌فیه اتفاق نظر دارند.^{۵۴}

۴) مضبوط بودن مسلم‌فیه

فقهای مذاهب اسلامی^{۵۵} جز در برخی از مصادیق،^{۵۶} به اتفاق معتقدند، بیع سلم در اموال و اشیایی صحیح است که به لحاظ اوصاف مضبوط باشد؛ بنابراین، بیع سلم کالاهایی مانند حبوبات، میوه‌ها، کاغذ، کبریت، پوشاک، پنبه، کتان، چوب، سنگ، آهن، مس و... به دلیل برخورداری از صفت مضبوطیت جایز است؛ اما بیع سلم کالاهای فاقد این صفت مانند جواهر، لؤلؤ، یاقوت، فیروزه، زبرجد، بلور و... جایز نیست؛ زیرا چنین اموالی قابلیت ضبط و تعیین را ندارند و سبب نزاع و اختلاف میان متعاقدين می‌گردند.

با توجه به مصادیقی که فقها از کالاهای مضبوط بیان کرده‌اند، به نظر می‌رسد، غالباً کالاهای مثلی واجد صفت تعیین هستند، بدون اینکه میان متعاقدين اختلافی به وجود آید، برخلاف کالاهای قیمی که غالباً چنین صفتی ندارند و سبب بروز نزاع و غرر میان متعاقدين می‌شوند.

۵) معلوم بودن مسلم‌فیه

۵۲. تذکرة الفقهاء، ج ۱۱، ص ۲۶۱.

۵۳. مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۴۶۲.

۵۴. شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی، ج ۴، ص ۷؛ بدایة المجتهد، ج ۳، ص ۲۲۱؛ تحفة الفقهاء، ج ۲، ص ۷؛ التاج المذهب، ج ۴، ص ۱۷۹؛ المحلی بالآثار، ج ۸، ص ۳۹؛ شرح النیل و شفاء العلیل، ج ۱۶، ص ۹۶.

۵۵. تذکرة الفقهاء، ج ۱۱، ص ۲۷۷؛ المسبوط، ج ۱۲، ص ۱۳۱؛ بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۲۰۸؛ المهذب، ج ۲، ص ۷۸؛ حاشیة الدسوقی، ج ۱۲، ص ۳۸۳؛ المغنی، ج ۴، ص ۲۰۷.

۵۶. مشهور فقها (تذکرة الفقهاء، ج ۱۱، ص ۳۲۷؛ المغنی، ج ۴، ص ۲۰۹؛

مغنی المحتاج، ج ۳، ص ۱۷؛ بدایة المجتهد، ج ۳، ص ۲۱۸) جز حنفیه (المسبوط، ج ۱۲، ص ۱۳۱)، بیع سلم حیوان را جایز می‌دانند.

معلوم بودن مسلم‌فیه شرط مهمی است که جز در برخی از جزئیات،^{۵۷} اصل اشتراط آن مورد اتفاق فقهاست؛^{۵۸} زیرا در منطوق روایت رسول اکرم(ص) صریحاً به کیل و وزن معلوم اشاره شده است. مسلم‌فیه در سلم یکی از عوضین عقد به شمار می‌رود؛ بنابراین، مانند عوض و معوض در سایر عقود، باید معلوم باشد. امر دیگری که به اهمیت این شرط می‌افزاید، کلی در ذمه و موصوف بودن مسلم‌فیه و در واقع، معین نبودن آن است؛ بنابراین، در صورتی که متعاقدین به جنس و وصف مسلم‌فیه آگاه نباشند، باعث ضرر، نزاع و درگیری می‌شود؛ زیرا تنوع در جنس، صفت و مقدار، سبب اختلاف در مقدار ثمن است. شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه بابی را به روایات وارد شده درباره اشتراط ذکر جنس و وصف در بیع سلم اختصاص داده است و سلم را در هر چیزی که امکان تعیین وصف آن وجود ندارد، باطل می‌داند.^{۵۹}

تحلیل وجوه افتراق بیع سلم در مذاهب اسلامی

۱) مکان تسلیم مسلم‌فیه

فقها در تعیین مکان تسلیم مسلم‌فیه اختلاف نظر دارند. سؤالی که در این مورد مطرح می‌شود، این است: آیا تعیین مکان تسلیم مسلم‌فیه شرط صحت سلم و بدون قید آن سلم باطل است؟ یا تعیین مکان عقد شرط صحت سلم نیست و بدون قید آن نیز صحیح است؟ در پاسخ به این سؤال دو نظریه به شرح زیر مطرح شده است:

الف) نظریه اول: تعیین مکان تسلیم شرط صحت سلم است؛ زیرا اغراض نسبت به مکان تسلیم از حیث

اعتبار ثمن و امیال، متفاوت است؛ مانند اینکه مشتری به علت طولانی بودن مکان تسلیم، راغب به پرداخت قیمت مضاعف نیست و یا برعکس، مشتری به دلیل نزدیک بودن مکان تسلیم، حاضر است قیمت بالاتری را بپردازد؛ بنابراین، طبق این نظر، در صورتی که تسلیم و تحویل کالا در مکان مدنظر مستلزم هزینه باشد، هزینه‌های حمل و نقل مطابق با توافق صورت گرفته مترتب می‌شود. شیخ طوسی در این باره می‌گوید: اگر حمل و نقل هزینه داشته باشد، ذکر مکان تسلیم در بیع سلم لازم است و باید قید گردد. شیخ دلیل این حکم را احتیاط می‌داند و می‌گوید: اگر مکان و هزینه در سلم قید شود، بدون هیچ اختلافی صحیح است؛ اما اگر ذکر نگردد، دلیلی بر صحت آن نداریم.^{۶۰} ابن مرتضی در این باره می‌گوید: ذکر مکان شرط صحت بیع سلم است، حتی اگر مبیع نیاز به تسلیم در مکانی را نداشته باشد؛ بنابراین، تعیین مکان معلوم در بیع سلم لازم است...؛ همچنین اگر حمل و نقل مستلزم پرداخت هزینه باشد، لازم به قید مکان تسلیم و شرط کردن آن است.^{۶۱} شافعیه و اباضیه نیز با این نظر موافق‌اند.^{۶۲} ب) نظریه دوم: تعیین مکان تسلیم شرط صحت سلم نیست، بلکه بدون آن نیز صحیح است.^{۶۳} برخی از فقهای امامیه نیز این قول را برگزیده‌اند. شهید ثانی از موافقین این نظر در مسالک الافهام، ضمن ذکر نام فقهای طرفدار این قول می‌گوید: ذکر مکان تسلیم با توجه به ادله اصل براءت، اطلاق اوفوا بالعقود و دلیل اجماع بر عدم اشتراط مکان تسلیم در سایر بیوع با وجود مؤجل بودن، شرط صحت بیع سلم نیست، اگرچه به حمل و نقل آن هزینه تحمیل شود.^{۶۴} در تعیین مکان تسلیم می‌توان میان نظریه اول و دوم

۵۷. تذکره الفقهاء، ج ۱۱، ص ۳۲۹.

۵۸. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۶۰۲؛ سنن الدارقطنی، ج ۳، ص ۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۶۵؛ تذکره الفقهاء، ج ۱۱، ص ۳۲۷؛ المبسوط، ج ۱۲، ص ۱۲۴؛ بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۲۰۷؛ المهدب، ج ۲، ص ۷۵؛ حاشیه الدسوقی، ج ۳، ص ۲۰۷؛ بدایة المجتهد، ج ۳، ص ۲۱۸؛ المغنی، ج ۴، ص ۲۱۶.

۵۹. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۸۳.

۶۰. کتاب الخلاف، ج ۳، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۶۱. البحر الزخار، ج ۹، ص ۸۰.

۶۲. روضة الطالبین، ج ۴، ص ۱۲؛ شرح النیل و شفاء العلیل، ج ۱۶، ص ۶۸.

۶۳. بدایة المجتهد، ج ۳، ص ۲۲۰؛ روضة الطالبین، ج ۴، ص ۱۲؛ شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی، ج ۴، ص ۱۶.

۶۴. مسالک الأفهام، ج ۳، ص ۴۲۱ و ۴۲۲.





فقها قائل به تفصیل شد و نظریه سومی را به این ترتیب مطرح کرد که از اصناف، انواع، حالات و عرف بلد کالا تبعیت شود؛ چه آنکه ممکن است در عقد سلم صنف، نوع و وضعیت مبیع یا متعاقدين و یا متغیرهای دیگر به گونه‌ای باشد که اقتضای آن اشتراط مکان تسلیم است و یا به گونه‌ای باشد که نسبت به مبیع دیگری چنین اقتضایی را ندارد؛ همچنین ممکن است علی‌رغم عدم اشتراط مکان تسلیم و اطلاق، عرف بلد تسلیم مسلم‌فیه را در مکان معینی اقتضا کند. در چنین صورتی، حتی اگر مکان تسلیم نیز در عقد معین نشود، بیع سلم باطل نیست؛ زیرا عرف بلد نوع و صنف کالا، خود تعیین‌کننده مکان تسلیم است. چه بسا کالایی که نه حملی بر آن است و نه هزینه‌ای، تعیین مکان تسلیم در آن بیهوده باشد.

به نظر می‌رسد تبعیت از اصناف، انواع، حالات و عرف بلد کالا نظر اصح است؛ زیرا تعیین مکان در عقد سلم به عنوان وصفی عرضی و خارج از ماهیت عقد است؛ از این رو، مکان تسلیم به عنوان یک وصف عرضی می‌تواند به صورت توافق و یا عرف بلد، به یک صنف یا نوع تحمیل گردد و یا به یک صنف یا نوع دیگری تحمیل نشود.

۲) زمان عام‌الوجود بودن تسلیم مسلم‌فیه

مشهور فقها^{۶۵} جز حنفیه،^{۶۶} بر عام‌الوجود بودن مسلم‌فیه در زمان حلول اجل اتفاق نظر دارند. ابن‌قدامه در این باره می‌گوید: مسلم‌فیه باید در زمان تسلیم غالباً موجود باشد؛ زیرا با توجه به وجوب تسلیم مسلم‌فیه در زمان حلول اجل، امکان تسلیم نیز باید وجود داشته باشد؛ بنابراین، بیع مبیعی که در زمان تسلیم غالباً موجود نباشد، صحیح نیست. مضاف بر این بیع سلم به خودی‌خود محتمل بر ضرر است؛ اما به دلیل مرتفع کردن نیازهای متعاقدين قابل

مسامحه است؛ از این رو، نباید به گونه‌ای منعقد شود که احتمال وجود ضرری دیگر در آن برود.^{۶۷} ابن‌حزم نیز در این باره می‌گوید: سلم در چیزی که زمان حلول اجل یافت نشود، تکلیف ما لا یطاق و باطل است.^{۶۸} فقهای حنفیه برخلاف دیگر مذاهب، قائل به عام‌الوجود بودن مسلم‌فیه از مجلس عقد تا زمان حلول اجل تسلیم هستند، به طوری که حتی انقطاع میان عقد تا حلول اجل را نیز جایز نمی‌دانند.^{۶۹} اما عام‌الوجود بودن از زمان عقد تا حلول اجل، نه تنها با حکمت تشریح بیع سلم، یعنی رفع نیاز در تنافی است، بلکه سبب محدود کردن دایره شمول کالاهایی است که می‌توان به بیع سلم معامله نمود و همچنین از اسباب عسر و حرج است؛ به طور مثال، اگر کشاورزی بخواهد محصول انگور خود را که در مهرماه قابل فروش است، به دلیل رفع نیاز شش ماه زودتر و در فروردین ماه بفروشد، بنا بر نظر مشهور می‌تواند به وسیله بیع سلم نیاز خود را مرتفع سازد؛ اما طبق نظر فقهای حنفیه، مجاز به انعقاد بیع سلم نیست و از تحت شمول این بیع خارج است؛ بنابراین، نه تنها انعقاد بیع سلم بدین طریق سبب رفع نیاز نمی‌گردد، چه بسا شخص در تأمین نیاز خود گرفتار محرماتی مانند ربا شود؛ از این رو، به نظر می‌رسد، عام‌الوجود بودن مسلم‌فیه در زمان حلول اجل نظر اصح است و همین که مسلم‌فیه غالباً در زمان تسلیم موجود باشد، برای انعقاد بیع سلم کفایت می‌کند.

۳) کیفیت علم به ثمن (رأس المال)

فقهای مذاهب اسلامی^{۷۰} یکی از شرایط بیع سلم را ثمن معلوم بیان کرده‌اند و بر آن اتفاق نظر دارند. ثمن در بیع سلم مانند سایر عقود معاوضی، یکی از عوضین عقد است که در مقابل کالای موصوف در ذمه است.

۶۷. المغنی، ج ۴، ص ۲۲۱.

۶۸. المحلی بالآثار، ج ۸، ص ۵۲.

۶۹. تحفة الفقهاء، ج ۲، ص ۱۲.

۷۰. الحدائق الناضرة، ج ۱۸، ص ۴۶۰؛ رد المحتار، ج ۵، ص ۲۱۸؛

المهذب، ج ۲، ص ۷۸؛ بدایة المجتهد، ج ۳، ص ۲۱۸؛ المغنی، ج ۴،

ص ۲۲۴.

۶۵. جواهر الکلام، ج ۲۴، ص ۳۰۴؛ بدایة المجتهد، ج ۳، ص ۲۱۸؛

المغنی، ج ۴، ص ۲۲۱؛ التاج المذهب، ج ۴، ص ۱۸۴؛ المهذب، ج ۲،

ص ۷۵؛ المحلی بالآثار، ج ۸، ص ۵۲.

۶۶. تحفة الفقهاء، ج ۲، ص ۱۲.

نوع، مقدار و صفات ثمن را متعاقدین در مجلس عقد معین می‌کنند؛ اما مبنای اختلافی بودن این شرط میان مذاهب با این سؤال مطرح می‌شود که آیا برای تعیین ثمن، اشاره و مشاهده بدون بیان مقدار و صفات باعث رفع جهالت می‌شود؟ یا باید به صورت مطلق با دخالت مشاهده، مقدار، صفات و به تناسب مسلم‌فیه عمل کرد؟ فقهای حنفیه مطلقاً قائل به جواز هستند و مشاهده را برای تعیین ثمن کافی می‌دانند.^{۷۱} فقهای مالکیه مطلقاً قائل به عدم جواز هستند و مشاهده را در تعیین ثمن کافی نمی‌دانند^{۷۲} و برخی قائل به تفصیل گردیده‌اند و تنها در کالاهای قیمی نه منلی، تعیین مسلم‌فیه را با مشاهده جایز می‌دانند.^{۷۳} شیخ طوسی در این باره می‌گوید: اگر رأس‌المال جواهر یا لؤلؤ باشد، مانعی ندارد به مشاهده معلوم شود و نیازی به ذکر اوصاف و مقدار نیست؛ و اگر مکیل باشد به کیل و اگر موزون باشد به وزن تعیین می‌شود.^{۷۴}

هرچند مشاهده در برخی از کالاها می‌تواند معیار خوبی برای تعیین ثمن باشد و یا برعکس تعیین مقدار یا صفات در دیگر کالاها می‌تواند معیار بهتری باشد؛ اما به‌طور کلی قائل شدن به یکی از این دو معیار برای تعیین ثمن ملاک جامعی نیست؛ زیرا شامل جامع افراد ثمن نیست و به‌تهایی محتمل بر غرر است؛ چه آنکه برخی کالاها با مشاهده و برخی دیگر با مقدار و وصف تعیین می‌گردند؛ همچنین با توجه به مثالهایی که فقها بیان کرده‌اند؛ بیشتر مثالها به صورت تمثیلی نه حصری، جواهر و لؤلؤ است که نمونه‌هایی بارز از کالاهای قیمی به شمار می‌آید و معمولاً تعیین آن با مشاهده است و امکان تعیین آن به وسیله کیل و وزن وجود ندارد؛ اما در کالاهایی که امکان تعیین آن با وزن و کیل وجود دارد، به دلیل ویژگی مضبوطیتی که در وزن و کیل است، نسبت به مشاهده ابعاد از غرر

است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد تعیین ثمن به صورت مطلق نظر اصح و جامع افراد در تعیین است.

۴) زمان تسلیم ثمن

تسلیم ثمن در مجلس عقد مورد اتفاق فقهاست،^{۷۵} جز فقهای مالکیه که معتقدند، اگر رأس‌المال از قبیل نقود باشد، تا سه روز تأخیر در تسلیم جایز است.^{۷۶} در بیع سلف قبض در مجلس قبل از جدایی متعاقدین است. علامه حلی در این باره می‌گوید: شرط صحت سلم قبض ثمن در مجلس عقد است و لازم است مانند بیع صرف در مجلس تسلیم شود؛ زیرا مسلم‌فیه در سلم کلی در ذمه است، بنابراین، تأخیر در رأس‌المال به معنای دین کالی به کالی و باطل تلقی می‌گردد. از طرفی تأجیل در مسلم‌فیه محتمل بر ضرر است که این ضرر با تعجیل در ثمن جبران شده است؛ پس در صورتی که تأخیر در ثمن نیز جایز باشد، باعث تحمیل ضرر در ثمن و مسلم‌فیه هر دو باهم است.^{۷۷} به نظر می‌رسد رأی مشهور فقها مبنی بر قبض ثمن در مجلس عقد شرط صحت عقد است؛ زیرا تأخیر در رأس‌المال سبب می‌شود بیع سلم مشمول بیع کالی به کالی گردد و مجرای نفوذ ضرر و بروز اختلاف میان متعاقدین شود؛ بنابراین، با قبض در مجلس جبران می‌گردد.

۵) حلول اجل تسلیم مسلم‌فیه

امری بدیهی است که با حلول اجل، مسلم‌الیه ملزم به تسلیم مسلم‌فیه است و در صورتی که مسلم‌الیه با وجود متاع، از تسلیم آن خودداری کند، حاکم او را مانند سایر افراد مدیون، مجبور به پرداخت دین خود می‌نماید. متعاقدین اگر در عقد سلم شرط ضمانت کرده باشند، مسلم می‌تواند به ضامن رجوع کند و

۷۵. تذکرة الفقهاء، ج ۱۱، صص ۳۳۵ و ۳۳۶؛ تحفة الفقهاء، ج ۲، ص ۱۰؛ المهذب، ج ۲، ص ۷۱؛ المغنی، ج ۴، ص ۲۲۳؛ المحلی بالآثار، ج ۸، ص ۴۶؛ الناج المذهب، ج ۴، ص ۱۸۶؛ شرح النیل و شفاء العلیل، ج ۱۶، ص ۶۵.

۷۶. الذخيرة، ج ۵، ص ۲۲۶.

۷۷. تذکرة الفقهاء، ج ۱۱، صص ۳۳۵ و ۳۳۶.

۷۱. رد المحتار، ج ۵، ص ۲۱۵.

۷۲. القوانین الفقهية، ص ۱۷۷.

۷۳. المهذب، ج ۲، ص ۷۸؛ الشرح الكبير، ج ۴، صص ۳۳۸ و ۳۳۹.

۷۴. المبسوط فی فقه الإمامية، ج ۲، ص ۱۷۰.





ضامن هم در صورت اذن، به مضمون عنه رجوع و طلب خود را وصول نماید؛ همچنین درباره رهن در بیع سلم نیز مسلم می‌تواند از محل رهن، حق خود را استیفا کند؛ زیرا مسلم فیه دین واجب مستقر در ذمه است که جایز است از محل رهن یا ضمان یا کفالت تأدیه شود.^{۷۸} البته برخی از فقها کفالت را در بیع سلم، به علت وجود نداشتن چنین شرطی در کتاب خدا، جایز نمی‌دانند.^{۷۹}

آثاری که با حلول اجل بر بیع سلم مترتب می‌شود، در یک تقسیم‌بندی کلی به شرح ذیل است: الف) التزام اختیاری مسلم‌الیه به تسلیم مسلم‌فیه و در صورت امتناع بدون عذر از تسلیم، اجبار توسط حاکم؛ ب) وجوب وفای مسلم‌الیه به شروط و صفاتی که بر آن توافق کرده‌اند؛ ج) وجوب وفای مسلم‌الیه به زمان و مکان معینی که بر آن توافق نموده‌اند. اما در صورتی که: ۱- قبل از حلول اجل، مسلم‌الیه مسلم‌فیه را به منظور تسلیم حاضر کند؛ الف. قبض مسلم‌فیه سبب ضرر و تفویت غرض مقصود مسلم می‌شود که مسلم مجبور به قبض نیست؛ ب. قبض مسلم‌فیه باعث ضرر و تفویت غرض مقصود مسلم نمی‌شود که لازم است قبض کند.^{۸۰}

۲- تعذر تسلیم مسلم‌فیه یا حلول اجل: فقها در صورت تعذر تسلیم مسلم‌فیه در زمان حلول اجل، دو نظر به شرح ذیل دارند: الف. بقای عقد^{۸۱}: علامه حلی در این باره می‌گوید: اگر مبیع با حلول اجل تسلیم نشود، عقد فسخ نمی‌گردد، بلکه مشتری اختیار صبر یا فسخ عقد را دارد. دلیل فسخ این است که مشتری با صبر متحمل ضرر نشود و شرطی که محقق نشده است، به این وسیله از طریق فسخ جبران گردد. مضاف بر این، تأخیر در تسلیم مانند کالای معیوب

به مشتری خیار فسخ می‌دهد؛^{۸۲} ب. فسخ عقد: زفر، از فقهای حنفیه، قائل به بطلان عقد است و ناتوانی در تسلیم مسلم‌فیه را مانند تلف مبیع قبل از قبض در مبیع معین سبب انفساخ عقد می‌داند.^{۸۳} حنابله نیز معتقدند نفس تعذر در تسلیم، باعث فسخ عقد است.^{۸۴} اما به نظر می‌رسد عدم فسخ عقد و بقای آن رأی اصح است؛ زیرا قائلین به فسخ، تعذر تسلیم را با تلف قبل از قبض مقایسه کرده‌اند که بر اساس اعتماد به یک قیاس مع الفارق بنا شده و به دلایل ذیل مردود است: الف) مقیاس دین در ذمه است، در صورتی که مقیاس علیه عین معین است؛ ب) اثر در مقیاس علیه انفساخ است؛ اما اثر در مقیاس فسخ است و این دو غیر از یکدیگر هستند؛ ج) مقیاس دین در ذمه است و در صورت تعذر تسلیم، با وفای به مثل قابل جبران است؛ اما مقیاس علیه عین معین است و به مثابه مال قیمی؛ بنابراین، با وفای به مثل نمی‌توان آن را جبران کرد.

نتیجه‌گیری

بیع سلف از جمله احکام امضایی به‌شمار می‌آید که پیش از جعل احکام آن توسط شارع مقدس، بین مردم رواج داشته است. بررسی شروط ده‌گانه بیع سلم در فقه مذاهب اسلامی نشان می‌دهد، جمهور فقها در بیع سلم بر پنج شرط به صورت مشترک اتفاق نظر دارند که عبارت‌اند از: موجل بودن مسلم‌فیه، معلوم بودن اجل تسلیم مسلم‌فیه، کلی در ذمه بودن مسلم‌فیه، مضبوط بودن و معلوم بودن مسلم‌فیه و در پنج شرط آن دارای اختلاف عقیده‌اند که عبارت‌اند از: مکان تسلیم مسلم‌فیه، زمان عام‌الوجود بودن تسلیم مسلم‌فیه، کیفیت علم به ثمن، زمان تسلیم ثمن و حلول اجل تسلیم مسلم‌فیه. حاصل اینکه فقدان یکی از شروط اتفافی سبب بطلان بیع سلم، نزاع و اختلاف

۷۸. تحریر الأحكام الشرعية، ج ۲، ص ۴۳۳؛ تذکرة الفقهاء، ج ۱۱، ص ۳۴۶.

۷۹. المحلی بالآثار، ج ۸، ص ۴۷.

۸۰. المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۲، ص ۱۹۲.

۸۱. المختصر النافع، ج ۱، ص ۱۳۵.

۸۲. تذکرة الفقهاء، ج ۱۱، ص ۳۲۲؛ منح الجلیل، ج ۵، ص ۳۷۴.

۸۳. شرح فتح القدر، ج ۷، ص ۸۲.

۸۴. الشرح الکبیر، ج ۴، ص ۳۳۳.

میان متعاقدين می شود؛ اما شروط اختلافی غالباً ناظر به جلوگیری از تضرر و تغرر میان متعاقدين است؛ از این رو، شروط اتفاقی و اختلافی مکمل یکدیگرند؛

شروط اتفاقی ناظر به عدم نزاع و اختلاف و شروط اختلافی ناظر به عدم تضرر متعاقدين است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- أحكام القرآن، محمد بن عبدالله ابن عربی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- الأم، محمد بن ادريس شافعی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۰ق.
- البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمصار، احمد بن یحیی ابن مرتضی، بی جا، مکتبة الیمین، بی تا.
- بداية المجتهد و نهاية المقتصد، محمد بن احمد ابن رشد، قاهره، دارالحديث، ۱۴۲۵ق.
- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ابوبکر بن مسعود کاسانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ق.
- «بیع سلم در مذاهب اسلامی»، محمد صادقی، مجله مطالعات فقهی و فلسفی، شماره ۱۸، ۱۳۹۳ش.
- التاج المذهب لأحكام المذهب، احمد بن قاسم عنسی، بی جا، بی نا، بی تا.
- تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، حسن بن يوسف حلی، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰ق.
- تحفة الفقهاء، محمد بن احمد سمرقندی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
- تذكرة الفقهاء، حسن بن يوسف حلی، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
- تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن حسن حرعاملی، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
- الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، ریاض، دار عالم الکتب، ۱۴۲۳ق.
- جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، محمدحسن نجفی، بیروت، دارإحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- حاشية الدسوقي على شرح الكبير، محمد بن احمد دسوقي، بی جا، بی نا، بی تا.
- حاشيتنا قليوبی و عميره، احمد قليوبی و احمد عميره، بی جا، بی نا، بی تا.
- الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، يوسف بن احمد بحرانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- الدروس الشرعية فی فقه الإمامية، محمد بن مکي شهيد اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- الذخيرة، احمد بن ادريس قرافي، بیروت، دارالغرب الإسلامي، ۱۹۹۴م.
- رد المحتار على الدر المختار، محمدامين بن عمر ابن عابدين، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
- الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، زين الدين بن علی شهيد ثاني، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۱۲ق.
- روضة الطالبين و عمدة المفتين، یحیی بن شرف نووی، بیروت، المکتبة الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید ابن ماجه قزوینی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- سنن الترمذی، محمد بن عيسى ترمذی، بیروت، دارإحياء التراث العربی، بی تا.
- سنن الدارقطني، علی بن عمر دارقطني، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۸۶ق.
- شرح الزركشي على مختصر الخرقی، محمد بن عبدالله زركشي، ریاض، دارالعبيکان، ۱۴۱۳ق.
- الشرح الكبير على متن المقنع، عبدالرحمن بن محمد مقدسی، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.





- شرح النبيل و شفاء العليل، محمد بن يوسف اطفيش، جده، مكتبة الإرشاد، بي تا.
- شرح فتح القدير، محمد بن عبدالواحد ابن همام، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- شرح مختصر الطحاوي، احمد بن علي جصاص، بيروت، دارالبشائر الإسلامية؛ دارالسراج، ١٤٣١ق.
- صحيح البخارى، محمد بن اسماعيل بخارى، بيروت، دار ابن كثير، ١٤٠٧ق.
- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نيشابورى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بي تا.
- غنية النزوع الى علمى الأصول و الفروع، حمزة بن علي ابن زهره حلبى، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، ١٤١٧ق.
- القواعد الفقهية، سيد محمدحسن موسوى بجنوردى، قم، الهادى، ١٤١٩ق.
- القوانين الفقهية فى تلخيص مذهب المالكية، محمد بن احمد ابن جزى كلبى، بي جا، بي نا، بي تا.
- كتاب الخلاف، محمد بن حسن طوسى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٠٧ق.
- كشاف القناع عن متن الإقناع، منصور بن يونس بهوتى، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٢ق.
- كنز العرفان فى فقه القرآن، مقداد بن عبدالله سيورى حلبى، قم، مرتضى، ١٤٢٥ق.
- لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور، بيروت، دارالفكر؛ دارصادر، ١٤١٤ق.
- المبسوط فى فقه الإمامية، محمد بن حسن طوسى، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧ق.
- المبسوط، محمد بن احمد سرخسى، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٤ق.
- المحلى بالآثار، علي بن احمد ابن حزم، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- المختصر النافع فى فقه الإمامية، جعفر بن حسن محقق حلبى، قم، مؤسسة المطبوعات الدينية، ١٤١٨ق.
- مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الإسلام، زين الدين بن علي شهيد ثانى، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسين بن محمدتقى نورى، بيروت، مؤسسة آل البيت(ع) لإحياء التراث، ١٤٠٨ق.
- معنى المحتاج الى معرفة معانى الفاظ المنهاج، محمد بن احمد خطيب شريينى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- المغنى، عبدالله بن احمد ابن قدامه، قاهره، مكتبة القاهرة، ١٣٨٨ق.
- المفردات فى غريب القرآن، حسين بن محمد راغب اصفهانى، دمشق، دارالعلم؛ بيروت، الدار الشامية، ١٤١٢ق.
- منح الجليل شرح مختصر خليل، محمد بن احمد عليش، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٩ق.
- الموجز فى أصول الفقه، جعفر سبحانى، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، ١٣٨٧ش.
- المهذب فى فقه الإمام الشافعى، ابراهيم بن علي شيرازى، بيروت، دارالكتب العلمية، بي تا.
- نيل الأوطار، محمد بن علي شوكانى، قاهره، دارالحديث، ١٤١٣ق.